

نقش واسطه‌ای روانساز‌های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی*

Mediating role of early maladaptive schemas on the relationship between parenting styles and marital problems

Mohammad Ali Besharat

University of Tehran

Sepideh Dehghani

Clinical Psychology

Fahime Sadat Tavalaeayan

General Psychology

محمد علی بشارت**

دانشگاه تهران

سپیده دهقانی

روانشناسی بالینی

فهیمه سادات تولائی‌ان

روانشناسی عمومی

چکیده: روانساز‌های ناسازگار اولیه از طریق تجربه‌های کودکی، مخصوصاً تجربه‌های والدین-فرزندان، تشکیل می‌شوند. این روانساز‌ها افکار، رفتار و روابط بین‌شخصی فرد را در ادامه زندگی تحت تاثیر قرار می‌دهند. کیفیت روابط زوجین از سبک‌های والدگری و روانساز‌های برخاسته از آنها، تاثیر می‌پذیرد. هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش واسطه‌ای روانساز‌های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی بود. سیصد و هفتاد و هشت زن و مرد تهرانی (۱۸۲ مرد، ۱۹۶ زن) به صورت داوطلب در این پژوهش شرکت کردند. از شرکت‌کنندگان خواسته شد که پرسشنامه اقتدار والدین (PAQ)، فرم کوتاه پرسشنامه روانساز‌ها یانگ (YSQ-SF) و پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبوک-راست (GRIMS) را تکمیل کنند. نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک والدگری اقتداری والدین و مشکلات زناشویی فرزندان رابطه منفی معنادار و بین سبک‌های والدگری آمرانه، سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه والدین و مشکلات زناشویی فرزندان رابطه مثبت معنادار وجود دارد. بر اساس نتایج این پژوهش، روانساز‌های ناسازگار اولیه با مشکلات زناشویی رابطه مثبت معنادار داشتند. تحلیل‌های آماری همچنین نشان داد که روانساز‌های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی نقش واسطه‌ای دارند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که بعضی از سبک‌های والدگری ممکن است باعث شکل‌گیری روانساز‌های ناسازگار اولیه شوند و از طریق همین روانساز‌ها در مراحل بعدی زندگی زمینه مشکلات زناشویی و نارضایتی‌های زوجین و خانواده‌ها را فراهم سازند. *واژه‌های کلیدی:* خانواده، روانساز، شناخت، هیجان، رابطه زوجین، مشکل بین شخصی

Abstract: Early maladaptive schemas are developed through childhood experiences, especially those of parents-children. Thoughts, behaviors, and interpersonal relationships are influenced by these schemas throughout the life. Couple's relationship are determined by parenting styles as well as early maladaptive schemas. The aim of this study was to examine the mediating role of early maladaptive schemas on the relationship between parenting styles and marital problems. A total of 378 volunteers (182 men, 196 women) from Tehran general population participated in this study. All participants were asked to complete Parental Authority Questionnaire (PAQ), Young Schema Questionnaire-Short Form (YSQ-SF), and Golombok Rust Inventory of Marital State (GRIMS). Authoritative parenting style showed a significant negative association with marital problems while authoritarian, permissive and neglectful parenting styles showed significant positive associations with marital problems. Early maladaptive schemas also showed a significant positive association with marital problems. Analysis of the data revealed that early maladaptive schemas mediated the relationship between parenting styles and marital problems. Based on the results of the present study, it can be concluded that some kind of the parenting styles might develop early maladaptive schemas. These parenting styles then provide couples and families with problems through the early maladaptive schemas later on.

Keywords: family, schema, cognition, emotion, couple relationship, interpersonal problem

* این پژوهش در قالب طرح پژوهشی شماره ۵۱۰۶۰۰۳/۱/۵۲ با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

** نشانی پستی نویسنده: تهران، پل گیشا، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، گروه روانشناسی. پست الکترونیکی: besharat@ut.ac.ir

Received: 21 May 2014 Accepted: 03 Aug 2014

دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۱ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۱۲

مقدمه

مشکلات زناشویی^۱ با پیامدهای مختلفی چون سوء مصرف مواد، طلاق و اختلال‌های روانشناختی، به‌خصوص افسردگی، همراه است (کاتز، ال‌گابالوی، کیس، مارتینس و سارین، ۲۰۱۳؛ کامینگز و دیویس، ۲۰۰۲؛ کرانمولر، بکناستراس، ویکتور، پوستلنیکو، شنکنباخ و همکاران، ۲۰۱۱؛ گابریل، بیچ و بودنمان، ۲۰۱۰). علاوه بر ناراحتی‌های روانشناختی، تعارضات و مشکلات زناشویی با سلامت جسمانی ضعیف‌تر (ویتسون و الشیخ، ۲۰۰۳)، تجربه درد بیشتر در بیماری‌های جسمانی (بارسکی ریس، سامرس، کیف، ماسلی- ویلیامز و لوملی، ۲۰۱۰) و آسیب‌پذیری بیشتر در برابر بیماری‌ها و مشکلات جسمانی (جارمکا، گلاس، ملارکی و کیکولت- گلاس، ۲۰۱۳) رابطه دارد. پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که مشکلات زناشویی بر فرزندان و کیفیت روابط آنها با والدین تاثیر می‌گذارد (استروشین، ۲۰۰۵) و بین تعارضات زناشویی و مشکلات رفتاری کودکان (ریجموث، مونالیو، لاگاست و پرینزی، ۲۰۱۲) و نوجوانان (استوزمن، بین، میلر، دی، فینوئر و همکاران، ۲۰۱۱) رابطه مثبت وجود دارد. در واقع مواجهه با اختلافات زناشویی برای فرزندان بسیار استرس‌زا است، خطر ناسازگاری آنها را افزایش می‌دهد و اثرات منفی دراز مدت در پی دارد (هالوگ، باکوم، گراو- گربر و سیندر، ۲۰۰۹). تاثیر مشکلات زناشویی بر آشفتگی‌ها و ناکارآمدی‌های مختلف کودکان و بزرگسالان، ضرورت و اهمیت بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تر عوامل تعیین‌کننده این مشکلات را برای محققان مشخص می‌کند. عوامل مختلفی همچون صفات شخصیتی (استرود، داربین، سایگل و نوبلوچ- فدرز، ۲۰۱۰)، شناخت‌ها (باکوم و بودینگ، ۲۰۱۳) رفتارها و محیط و بافتی که زوجین در آن حضور دارند (اپستین و باکوم، ۲۰۰۲) بر مشکلات و تعارضات زناشویی اثر می‌گذارند. علاوه بر این، یکی از عوامل تاثیرگذار بر روابط بین شخصی در بزرگسالی (از جمله روابط زناشویی) تعاملات اولیه فرد با افراد مهم زندگی، به‌ویژه والدین، است. در واقع این تعاملات اولیه پیش‌بینی‌کننده سطوح سازگاری یا ناسازگاری در روابط بین شخصی در آینده است (اوزمن و آتیک، ۲۰۱۰). عموم نظریه‌های مطرح در زمینه ارتباطات خانوادگی و بین شخصی، نقش و تاثیر تعیین‌کننده

تعامل‌های بین اعضای خانواده در کودکی را بر چگونگی رفتار افراد در روابط بین شخصی در بزرگسالی تایید کرده‌اند (دارلینگ، کوهن، برنز و تامپسون، ۲۰۰۸). شواهد مختلف نشان می‌دهد که روابط افراد با والدین در دوران کودکی، کیفیت روابط صمیمی آنها در بزرگسالی را پیش‌بینی می‌کند. برای مثال، تجربه یا مشاهده خشونت و سوء استفاده در خانه با پذیرش و استفاده بیشتر از پرخاشگری در روابط صمیمی بعدی رابطه دارد (دارلینگ و همکاران، ۲۰۰۸). نتایج پژوهش کیما، تالبوت و چیچی (۲۰۰۹) نشان داد که تجربه سوء استفاده در دوران کودکی با تعارضات بین شخصی در بزرگسالی رابطه دارد.

تعامل‌های والدین با فرزندان را می‌توان در قالب نظریه‌های مربوط به والدگری^۲ و سبک‌های آن تبیین کرد. سبک‌های والدگری مجموعه‌ای از بازخوردهای والدین هستند که در ارتباط با فرزندان اعمال می‌شوند (دارلینگ و استینبرگ، ۱۹۹۳). این سبک‌ها، الگوهایی از فرزندپروری هستند که بر اساس اعمال معیارهای والدین نسبت به رفتارهای کودکان شکل می‌گیرند (کوپلن، هستینگز، لاگاس- سگین و مولتن، ۲۰۰۲). دو بعد مستقل شامل پاسخگو بودن^۳ و مطالبه‌گری^۴ برای والدگری شناسایی شده است (بامریند، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱؛ مک کویی و مارتین، ۱۹۸۳). بعد اول، یعنی پاسخگو بودن، به میزان پرورش والدین، مهربانی و ابراز احساسات آنها و تقویت مثبت عقاید و نظریات کودک اطلاق می‌شود. بعد دوم، یعنی مطالبه‌گری، به اعمال نظم، مهارگری و سطح مطالبات و انتظارات والدین اشاره دارد. از ترکیب این دو بعد، چهار سبک والدگری به وجود می‌آید: سبک والدگری مقتدرانه^۵ (پاسخگویی زیاد، مطالبه‌گری زیاد)، آمرانه یا استبدادی^۶ (پاسخگویی کم، مطالبه‌گری زیاد)، سهل‌گیرانه^۷ (پاسخگویی زیاد، مطالبه‌گری کم) و مسامحه‌کارانه^۸ (پاسخگویی کم، مطالبه‌گری کم). هر یک از سبک‌های والدگری تاثیرات اختصاصی خود را بر رفتار فرزندان دارند. والدین سهل‌گیر،

2. parenting
3. responsiveness
4. demandingness
5. authoritative
6. authoritarian
7. permissive
8. neglectful

1. marital problems

خود دارند و در رفتارهای پرخطر مانند سوء مصرف مواد بیشتر درگیر می‌شوند (برگ، وال، لوث و نیومارک- استینر، ۲۰۱۰؛ ولف، جف و کروکس، ۲۰۰۶). کودکان والدین مستبد معمولاً اضطراب و ناراحتی زیادی را متحمل می‌شوند، هنگام عصبانیت از خشونت فیزیکی بیشتری استفاده می‌کنند (اوندر و گولای، ۲۰۰۹؛ لطفی عظیمی، وزیری و لطفی کاشانی، ۲۰۱۱) و مشکلات رفتاری بیشتری دارند (بوث- لافورس و آکسفورد، ۲۰۰۸). کودکان والدین مقتدر از نظر اجتماعی تواناترند، مسوولیت‌پذیری، همکاری، اعتماد به خود، شادی، خودپیروی، مهارت‌های اجتماعی و استقلال بیشتری دارند (اوندر و گولای، ۲۰۰۹؛ بوگنتال و گروسک، ۲۰۰۶؛ دیویدو و گروسک، ۲۰۰۶). این کودکان دارای قاطعیت، رفتار دوستانه با همسالان و تشریک مساعی با والدینشان هستند (بامریند، ۱۹۹۱). همچنین فرزندان والدین مقتدر توانمندی‌های شناختی و اجتماعی بهتر، آرمان‌های بالاتر، نمرات درسی بهتر، بهزیستی روانشناختی بالاتر و رفتارهای بهتری در مقایسه با دیگران دارند. آنها متکی به خود هستند و از مهارت‌های مقابله‌ای موثر استفاده می‌کنند (بامریند و همکاران، ۲۰۱۰؛ پلرین، ۲۰۰۵). ترکیب حمایت کودک و تحمیل محدودیت‌ها باعث رشد افرادی توانمند و مسوولیت‌پذیر می‌شود (اشتینبرگ، ۲۰۰۱؛ نیجهوف و انگلس، ۲۰۰۷) و آنها را قادر به سازگاری با موقعیت‌های جدید می‌سازد. علاوه بر این، مطالعات مختلف نشان داده‌اند که نوجوانانی که والدین مقتدر دارند نسبت به آنهایی که والدین مقتدر ندارند مشکلات درونی‌سازی^۱ (مانند اضطراب و افسردگی) و برونی‌سازی^۲ (مانند تخلف، خشونت) کمتری دارند (نیجهوف و انگلس، ۲۰۰۷). کودکان والدین مسامحه‌کار بدترین پیامدها را تقریباً در هر نوع مقیاس توانمندی اجتماعی و شناختی، عملکرد تحصیلی، بهزیستی روانشناختی و رفتارهای مشکل‌زا دارند (پلرین، ۲۰۰۵).

با استناد به شواهد تجربی مذکور، این نتیجه گرفته می‌شود که تجربه‌های اولیه فرد از روابط با والدین در دوران کودکی بر روابط او در بزرگسالی تاثیر می‌گذارد. بر این اساس، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که سبک‌های والدگری والدین روابط زناشویی فرزندان را در بزرگسالی

خواسته‌های فرزندان را بدون توجه به علل آن می‌پذیرند و برآورده می‌کنند. رفتارهای کودک در هر شرایط پذیرفته شده است، حتی اگر آسیب‌زا باشد و والدین قادر نیستند که آنها را به پیروی از قواعد وادارند. والدین سهل‌گیر توانایی بیشتری برای پذیرش کودک دارند، اما شایستگی آنها در کنترل رفتارهای کودک کم است (جانسون، ۲۰۰۶). آنها به کودک آزادی بیش از حد می‌دهند و انضباط کمتری را برقرار می‌کنند و انتظارات کمتری نیز از کودک دارند (اوندر و گولای، ۲۰۰۹). والدین دارای سبک والدگری آمرانه، قواعد سخت و انتظارات غیرواقع‌بینانه از فرزندان دارند و از کودکان انتظار دارند که از قواعد موجود بدون سوال کردن اطاعت کنند و دخالت‌ها و محدودیت‌های رفتاری تعیین شده را بدون چون و چرا بپذیرند. این والدین کودکانشان را حمایت و تشویق نمی‌کنند و انتظار دارند که از سوی کودکانشان نیز پذیرفته شوند (بارتل، ۲۰۰۵). آنها در برابر رفتارهای ناخواسته کودک واکنش منفی و شدید نشان می‌دهند، از تنبیه کلامی و فیزیکی استفاده می‌کنند و رفتارهای مثبت فرزندان را تشویق نمی‌کنند (جانسون، ۲۰۰۶). والدین مسامحه‌کار کمترین تلاش را دارند. آنها در ابراز محبت، دسترس‌پذیری هیجانی و آگاهی از نیازهای تحولی کودک به صورت متناقض و ناپایدار عمل می‌کنند، انضباط مشارکتی را رد و به صورت نامنظم و گاه و بیگاه از شیوه‌های سخت‌گیرانه یا سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند (پلرین، ۲۰۰۵). والدین مقتدر به صورت کلامی و فیزیکی فرزندان را حمایت می‌کنند. آنها با برقراری روابط گرم و صمیمی از فرزندانشان مراقبت می‌کنند، تشریک مساعی دارند و انتظارات آنها متناسب با توانمندی‌های کودک است. آنها از عقاید، نگرش‌ها و احساسات فرزندان آگاه هستند و به آنها احترام می‌گذارند (ولف و مک ایساک، ۲۰۱۱). در سبک والدگری مقتدرانه که به عنوان مناسب‌ترین شکل والدگری پذیرفته شده است، قواعد تعیین شده، روشن، باز و قابل بحث هستند و قابلیت تغییر مطابق با علایق و نیازهای فرزندان را دارند (بامریند، لارزله و اوئز، ۲۰۱۰).

رفتارها و نگرش‌های والدگری بر ویژگی‌های شخصیتی فرزندان و سازگاری آنها با محیط تاثیر می‌گذارد (رینالدی و هاو، ۲۰۱۲). کودکانی که والدین سهل‌گیر دارند مهارت‌های اجتماعی ناکافی و مشکلاتی در زمینه تنظیم هیجان‌های

1. internalizing
2. exyernalizing

است. به طور خاص، سطوح پایین مراقبت والدین با روانسازهای ناسازگار اولیه رهاشدگی^۲، محرومیت هیجانی^۳، بی‌اعتمادی^۴ و انزوای اجتماعی^۵ رابطه داشت. این یافته‌ها مطابق با نظر یانگ و همکاران (۲۰۰۳) است که بر اساس آن، محیط خانوادگی ضعیف با شکل‌دهی روانسازهای ناسازگار، افراد را در برابر انواعی از اختلالات روانشناختی آسیب پذیر می‌کند.

پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که بین سبک‌های والدگری ادراک شده و روانسازهای ناسازگار اولیه در جمعیت‌های مختلف (تیم، ۲۰۱۰؛ جونز، هریس و لیونگ، ۲۰۰۵؛ شفیلد، والر، امانویلی، موری و مه‌یر، ۲۰۰۹؛ لیونگ، تامس و والر، ۲۰۰۰؛ موریس، ۲۰۰۶؛ مه‌یر و گیلینگز، ۲۰۰۴؛ هریس و کورتین، ۲۰۰۲) رابطه معنادار وجود دارد. برای مثال، پژوهش موریس (۲۰۰۶) نشان داد که رفتارهای والدگری آمرانه و سهل‌گیرانه با روانسازهای ناسازگار اولیه رابطه دارند. هریس و کورتین (۲۰۰۲) نیز نشان دادند که روانسازهای نقص^۶، خودمهارگری نابسند^۷، وابستگی^۸ و آسیب‌پذیری نسبت به آزدگی و بیماری^۹ به طور منفی با مراقبت ادراک شده والدین رابطه دارند.

از سوی دیگر، روانسازها مسوول سازمان‌دهی و معنی دادن به اطلاعات و هدایت رفتار، شناخته شده‌اند (تیم، ۲۰۱۰). ماهیت ناسازگار روانسازها باعث می‌شود که افراد در زندگی خود و تعامل با دیگران، از جمله در رابطه زناشویی، به‌گونه‌ای عمل کنند که روانسازهای آنها تایید شود، حتی اگر برداشت اولیه آنها نادرست باشد. این روانسازها که در اوایل زندگی ایجاد می‌شوند در طول زندگی از طریق تحریف‌های شناختی، الگوهای زندگی آسیب‌زا و سبک‌های مقابله‌ای ناکارآمد خود را حفظ می‌کنند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم باعث ناراحتی‌های روانشناختی، اختلالات شخصیت و مشکلات بین شخصی می‌شوند (سویگی و کاکیر، ۲۰۰۹). روانسازهای ناسازگار اولیه ادراکات، هیجان‌ها، افکار و رفتارهای غلط و ناکارآمد تولید می‌کنند. روانسازهای

تحت تاثیر قرار می‌دهد. یکی از هدف‌های پژوهش حاضر بررسی رابطه بین سبک‌های والدگری والدین و مشکلات زناشویی فرزندان است. اما آیا این رابطه یک رابطه خطی ساده است یا متغیرهای دیگری ممکن است در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی نقش واسطه‌ای داشته باشند؟ بررسی چنین نقشی می‌تواند در عین حال مکانیسم‌های تاثیرگذاری سبک‌های والدگری والدین بر مشکلات زناشویی فرزندان را مشخص کند. برای رسیدن به هدف دوم، نقش واسطه‌ای روانسازهای ناسازگار اولیه^۱ در رابطه بین سبک‌های والدگری والدین و مشکلات زناشویی فرزندان در پژوهش حاضر بررسی می‌شود.

بر اساس مدل‌های شناختی آسیب‌شناسی روانی، اثر رویدادها و تعاملات اولیه در دوران کودکی بر مشکلات و اختلال‌های کارکردی بزرگسالی از طریق سبک‌های شناختی منفی اعمال می‌شود (مک‌گین، کوکر و ساندرسون، ۲۰۰۵). یکی از این شناخت‌های تاثیرگذار، روانسازهای ناسازگار اولیه است. یانگ، کلسکو و ویشار (۲۰۰۳) برای فهم بهتر رابطه بین تعاملات منفی اولیه در زندگی با والدین و تظاهرات مختلف آسیب‌شناسی در بزرگسالی، مفهوم روانسازهای ناسازگار اولیه را معرفی کردند. روانسازهای ناسازگار اولیه درون‌مایه‌های عمیق و فراگیری هستند که از خاطرات، هیجان‌ها، شناخت‌ها و احساسات بدنی تشکیل شده‌اند، درباره خود و رابطه با دیگرانند و دربرگیرنده موانع هیجانی و شناختی اولیه برای رضایت از روابط هستند. طبق نظر یانگ و همکاران (۲۰۰۳)، روانسازهای ناسازگار اولیه در پاسخ به تعاملات منفی با والدین و ارضا نشدن نیازهای روانشناختی فرد به وجود می‌آیند. از این رو، سبک‌های سازش نیافته فرزندپروری نقشی مهم در آسیب‌های روانی و تجسم‌های آسیب‌زای افراد از خود دارند و در شکل‌گیری روان‌سازهای ناسازگار اولیه سهیم هستند (شفیلد، والر، امانویلی، موری و مه‌یر، ۲۰۰۵). در مطالعات مختلف نیز رابطه بین سبک‌های والدگری و روانسازهای ناسازگار اولیه مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهشی که توسط کوکر (۲۰۰۴) صورت گرفت، رابطه بین سبک‌های والدگری ادراک شده و روانسازهای شناختی بررسی شد. نتایج نشان داد که شیوه‌های والدگری ضعیف با روانسازهای ناسازگار مرتبط

2. abandonment
3. emotional deprivation
4. mistrust
5. social isolation
6. defectiveness
7. insufficient self-control
8. dependence
9. vulnerability to harm or illness

1. early maladaptive schemas

آنها خواسته شد که پرسشنامه اقتدار والدین^۱ (PAQ)، فرم کوتاه پرسشنامه روانسازه یانگ^۲ (YSQ-SF) و پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبوک-راست^۳ (GRIMS) را تکمیل کنند. به منظور کنترل اثر ترتیب و خستگی، مقیاس‌ها به تناسب با ترتیب‌های متفاوت ارائه شدند. تعداد ۲۲ آزمودنی به دلیل پاسخ ناقص به مقیاس‌ها از تحلیل‌های آماری کنار گذاشته شدند و به این ترتیب نمونه پژوهش به ۳۷۸ نفر (۱۹۶ زن، ۱۸۲ مرد) تقلیل یافت. شرایط لازم برای شرکت در پژوهش عبارت بودند از: الف) رضایت داوطلب برای شرکت در پژوهش؛ ب) داشتن حداقل مدرک تحصیلی دیپلم؛ ج) نداشتن بیماری روانپزشکی و یا پزشکی مستلزم مصرف دارو در زمان انجام پژوهش. میانگین سنی کل آزمودنی‌ها ۳۵/۳۳ سال با دامنه ۲۰ تا ۵۲ سال و انحراف استاندارد ۸/۲۰، میانگین سن زنان ۳۶ سال با دامنه ۲۰ تا ۵۰ سال و انحراف استاندارد ۹/۱۲ و میانگین سن مردان ۳۸ سال با دامنه ۲۴ تا ۵۲ سال و انحراف استاندارد ۸/۹۰ بود.

ابزار سنجش

پرسشنامه اقتدار والدین (PAQ). پرسشنامه اقتدار والدین (بوری، ۱۹۹۱) یک ابزار ۳۰ گویه‌ای است و شیوه‌های فرزندپروری را در اندازه‌های پنج درجه‌ای از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۵ (کاملاً موافق) بر حسب سه سبک مقتدرانه^۴، آمرانه^۵ و سهل‌گیرانه^۶ می‌سنجد. این پرسشنامه نظر و برداشت فرزندان فرزندان از سبک‌های فرزندپروری والدین را بررسی می‌کند. برای هر یک از والدین فرمی مخصوص توسط فرزند تکمیل می‌شود. حداقل و حداکثر نمره در هر زیرمقیاس به ترتیب ۱۰ و ۵۰ است. بوری (۱۹۹۱) ضریب پایایی بازآزمایی^۷ این پرسشنامه را برای سبک اقتداری مادر (۰/۷۸)، برای سبک اقتداری پدر (۰/۹۲)، برای سبک آمرانه مادر (۰/۸۶)، برای سبک آمرانه پدر (۰/۸۵)، برای سبک سهل‌گیرانه مادر (۰/۸۱) و برای سبک سهل‌گیرانه پدر (۰/۷۷) گزارش کرده

ناسازگار اولیه بر نحوه تفسیر رویدادها تاثیر می‌گذارند، فرد تجربش را از دریچه منفی روانسازه می‌بیند، به طور انتخابی به اطلاعات تایید کننده روانسازه توجه می‌کند و اطلاعات متعارض با آن را نادیده می‌گیرد (اشمیت، جوینر، یانگ و تلج، ۱۹۹۵؛ زیگلر- هیل، گرین، آرنا سیسمور و مایرز، ۲۰۱۱). این وضعیت، در آسیب‌شناسی روانی بین شخصی و مشکلات زناشویی به صورت فهم اشتباه، دیدگاه‌های تحریف شده، مفروضه‌های غلط و انتظارات و اهداف غیر واقع بینانه خود را نشان می‌دهد (آنتوین، آنتوین و نادرینو، ۲۰۰۸). در امتداد پیامدهای آسیب‌زای روانسازه‌های ناسازگار اولیه، پژوهش‌های مرتبط با روابط زناشویی نیز رابطه این روانسازه‌ها با مشکلات زناشویی را تایید کرده‌اند (استایلز، ۲۰۰۴؛ برادبوری، فینچام و بیچ، ۲۰۰۸؛ دامیتسک و روسو، ۲۰۱۲؛ میرس، ۲۰۱۲؛ یوسفی، اعتمادی، بهرامی، فاتح زاده و احمدی، ۱۳۸۹).

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای روانسازه‌های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی بود. با توجه به ملاحظات نظری و یافته‌های پژوهشی موجود در زمینه موضوع مورد بررسی، فرضیه‌های این پژوهش به شرح زیر بررسی شدند: فرضیه اول: سبک والدگری مقتدرانه با مشکلات زناشویی رابطه منفی دارد؛ فرضیه دوم: سبک والدگری آمرانه با مشکلات زناشویی رابطه مثبت دارد؛ فرضیه سوم: سبک والدگری سهل‌گیرانه با مشکلات زناشویی رابطه مثبت دارد؛ فرضیه چهارم: روانسازه‌های ناسازگار اولیه با مشکلات زناشویی رابطه مثبت دارند؛ فرضیه پنجم: روانسازه‌های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی نقش واسطه‌ای دارند.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

جامعه آماری این پژوهش زنان و مردان متأهل ساکن شهر تهران بودند. تعداد ۴۰۰ زن و مرد از جمعیت عمومی مراجعه‌کننده به پارک‌ها و محل‌های تجمع به صورت فردی برای شرکت در پژوهش دعوت شدند. پس از جلب رضایت و همکاری کسانی که داوطلب شرکت در این پژوهش بودند، از

1. Parental Authority Questionnaire (PAQ)

2. Young Schema Questionnaire-Short Form (YSQ-SF)

3. Golombok Rust Inventory of Marital State (GRIMS)

4. authoritative

5. authoritarian

6. permissive

7. test-retest reliability

مقیاس در نمونه‌ای از جمعیت دانشجویی ($n = 387$; $\alpha = 0.82$) دختر، (۱۳۵ پسر)، ضرایب آلفای کرونباخ برای همسانی درونی هر یک از روانسازها در دامنه‌ای بین ۰/۶۹ (برای اینتر) تا ۰/۸۳ (برای وابستگی/بی‌کفایتی) به دست آمد. برای نپذیرفتن و اجتناب از بلاتکلیفی^۴ ۰/۸۷، برای بلاتکلیفی بازدارنده از عمل^۵ ۰/۸۴ و برای نمره کل تحمل‌ناپذیری بلاتکلیفی ۰/۸۹ محاسبه شد (آهی، محمدی‌فر و بشارت، ۱۳۸۶). روایی سازه^۶، همگرا^۷ و تشخیصی (افتراقی) پرسشنامه روانسازه یانگ از طریق اجرای همزمان مقیاس اضطراب، افسردگی و اضطراب پارانویا (SCL-25؛ بک و اپستین، ۱۹۹۳) محاسبه شد. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که بین نمره آزمودنی‌ها در هر یک از زیرمقیاس‌های پرسشنامه روانسازه یانگ با مقیاس اضطراب، افسردگی و اضطراب پارانویا همبستگی مثبت معنادار ($p < 0.001$) وجود دارد. نتایج مقدماتی تحلیل عاملی با استفاده از روش مولفه‌های اصلی نشان داد که ۱۱ عامل از پرسشنامه روانسازه یانگ استخراج می‌شود که مجموعاً ۶۵/۸۵ درصد از کل واریانس آن را تبیین می‌کند (آهی و همکاران، ۱۳۸۶).

پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبوبوک - راست

(GRIMS). پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبوبوک - راست (راست، بنان، کرو و گلوبوبوک، ۱۹۸۶) یک مقیاس ۲۸ سوالی است. پرسش‌ها در مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت (کاملاً موافق = ۰، کاملاً مخالف = ۳)، مشکلات موجود در روابط زناشویی زوجین را از نمره صفر تا سه در زمینه میزان حساسیت^۸ و توجه زوجین نسبت به نیازهای یکدیگر، تعهد^۹، وفاداری^{۱۰}، مشارکت^{۱۱}، همدردی^{۱۲}، ابراز محبت، اعتماد، صمیمیت^{۱۳} و همدلی زوجین می‌سنجد. حداقل نمره آزمودنی در این مقیاس صفر و حداکثر نمره ۸۴ خواهد بود. نمره تراز شده آزمودنی‌ها در ۹ درجه بر حسب شدت و ضعف

است. در بررسی مقدماتی ویژگی‌های روانسنجی فرم فارسی این پرسشنامه در نمونه‌ای از جمعیت عمومی ($n = 778$; $\alpha = 0.97$ زن، ۳۸۱ مرد)، ضرایب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس‌های اقتداری، آمرانه و سهل‌گیرانه در مورد مادران به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۷۹ و ۰/۷۷ و در مورد پدران به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۱ و ۰/۷۳ محاسبه شد که همسانی درونی^۱ پرسشنامه اقتدار والدین را تایید می‌کند. ضرایب همبستگی بین نمره‌های تعدادی از شرکت‌کنندگان در پژوهش (۶۲ زن، ۵۷ مرد) در دو نوبت با فاصله دو تا چهار هفته برای زیرمقیاس‌های پرسشنامه از $r = 0.67$ تا $r = 0.75$ محاسبه شد. این ضرایب که در سطح $p < 0.001$ معنادار بودند، پایایی بازآزمایی پرسشنامه اقتدار والدینی را تایید می‌کنند (بشارت، ۱۳۹۰). روایی محتوایی^۲ پرسشنامه اقتدار والدین بر اساس داوری ده نفر از متخصصان روانشناسی و علوم تربیتی بررسی و ضرایب توافق کندانال برای زیرمقیاس‌ها از ۰/۸۰ تا ۰/۸۹ محاسبه شد.

پرسشنامه روانسازه یانگ (YSQ-SF). فرم کوتاه پرسشنامه روانسازه یانگ (یانگ و براون، ۱۹۹۹) یک پرسشنامه ۷۵ سوالی است که ۱۵ روانسازه ناسازگار اولیه را می‌سنجد. هر یک از ۷۵ عبارت این پرسشنامه در مقیاس لیکرت ۶ درجه‌ای از کاملاً نادرست (نمره ۱) تا کاملاً درست (نمره ۶) نمره‌گذاری می‌شود. نمره هر فرد در هر روانسازه با جمع نمرات ۵ سوال مربوط به آن روانسازه حاصل می‌شود که دامنه آن در هر روانسازه از ۵ تا ۳۰ است. نمرات بالا نشان‌دهنده وجود روانسازه‌های ناسازگار اولیه بیشتر در فرد است. اولین پژوهش جامع برای ویژگی‌های روانسنجی این پرسشنامه توسط اشمیت و همکاران (۱۹۹۵) انجام شد. نتایج این پژوهش‌ها نشان داد که برای هر روانسازه ناسازگار اولیه، ضریب آلفا از ۰/۸۳ (برای روانسازه خودتحوّل نیافته/ گرفتار) تا ۰/۹۶ (برای روانسازه نقص/ شرم) به دست آمد و ضریب پایایی بازآزمایی در جمعیت غیربالینی بین ۰/۵۰ تا ۰/۸۲ محاسبه شد. همچنین این پرسشنامه با مقیاس‌های ناراحتی روانشناختی، احساس ارزشمندی، آسیب‌پذیری شناختی نسبت به افسردگی و نشانه‌شناسی اختلال‌های شخصیت، روایی و همگرایی افتراقی^۳ خوبی نشان داده است. در بررسی مقدماتی ویژگی‌های روانسنجی فرم فارسی این

4. unacceptability and avoidance of uncertainty
5. uncertainty leading to inability to act
6. construct
7. convergent validity
8. sensitivity
9. commitment
10. loyalty
11. cooperation
12. sympathy
13. intimacy

1. internal consistency
2. content validity
3. discriminant

مشکلات زناشویی محاسبه می‌شود. در فرم فارسی این پرسشنامه نمره کل مقیاس با آلفای کرونباخ ۰/۹۲ برای نمونه‌ای از زن‌ها و ۰/۹۴ برای شوهرها محاسبه شد که نشانه همسانی درونی بالای پرسشنامه است (بشارت، ۱۳۸۰).

یافته‌ها

جدول ۱ ویژگی‌های آماری آزمودنی‌ها را بر حسب نمره‌های روانسازه‌های ناسازگار اولیه، سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی به تفکیک برای مردان و زنان نشان می‌دهد. زن $r = 0/73$ و آزمودنی‌های مرد $r = 0/75$ نشانه پایایی ضرایب همبستگی بین نمره‌های آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله دو هفته برای کل آزمودنی‌ها $r = 0/77$ ، آزمودنی‌های زن $r = 0/73$ و آزمودنی‌های مرد $r = 0/75$ نشانه پایایی

جدول ۱

میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های آزمودنی‌ها بر حسب روانسازه‌های ناسازگار اولیه، سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی

متغیر	مردان		زنان		کل	
	SD	M	SD	M	SD	M
روانسازه رها شدگی و طرد	۲۱/۹۲	۶۰/۸۴	۲۰/۱۶	۵۹/۱۵	۲۱/۰۴	۵۹/۹۹
روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل	۱۶/۴۲	۴۱/۱۲	۱۵/۸۸	۳۹/۷۱	۱۶/۱۳	۴۰/۳۷
روانسازه حدنارسایی	۸/۵۳	۲۹/۴۳	۱۰/۲۷	۲۹/۵۸	۹/۴۹	۲۹/۵۱
روانسازه دیگر محوری	۸/۷۴	۲۷/۷۰	۹/۲۰	۲۸/۸۲	۸/۹۷	۲۷/۷۶
روانسازه بیش گوش بزنگی و بازداری	۹/۱۳	۳۰/۶۱	۹/۲۵	۳۱/۷۸	۹/۱۹	۳۱/۱۶
والدگری اقتداری پدر	۶/۴۲	۳۸/۳۴	۷/۱۲	۳۷/۷۹	۶/۷۵	۳۸/۰۸
والدگری آمرانه پدر	۵/۹۸	۲۷/۹۳	۶/۷۹	۲۷/۵۶	۶/۴۲	۲۷/۷۳
والدگری سهل گیرانه پدر	۶/۴۷	۲۵/۹۰	۵/۹۱	۲۵/۲۲	۶/۱۸	۲۵/۵۵
والدگری اقتداری مادر	۶/۷۵	۳۹/۶۰	۶/۷۹	۳۸/۹۵	۶/۷۷	۳۹/۲۵
والدگری آمرانه مادر	۶/۲۳	۲۶/۶۵	۶/۶۱	۲۷/۱۱	۶/۴۳	۲۶/۹۰
والدگری سهل گیرانه مادر	۵/۵۸	۲۶/۰۳	۵/۶۸	۲۵/۰۷	۵/۶۴	۲۵/۵۲
مشکلات زناشویی	۱۸/۵۹	۴۱/۲۹	۱۷/۸۸	۴۴/۶۶	۱۸/۳۱	۴۲/۸۷

نتایج آزمون همبستگی پیرسون در جدول ۲ ارائه شده است. بر اساس داده‌های این جدول، سبک والدگری اقتداری پدران و مادران با مشکلات زناشویی همبستگی منفی معنادار دارد (تایید فرضیه اول پژوهش)، سبک‌های والدگری آمرانه و سهل‌گیرانه پدران و مادران با مشکلات زناشویی همبستگی مثبت معنادار دارند (تایید فرضیه دوم و سوم پژوهش)، روانسازه‌های ناسازگار اولیه با مشکلات زناشویی همبستگی مثبت معنادار دارند (تایید فرضیه چهارم پژوهش).

جدول ۲

ضرایب همبستگی پیرسون بین نمره‌های آزمودنی‌ها در روانسازه‌های ناسازگار اولیه، سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱- روانسازه رها شدگی و طرد	--										
۲- روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل	۰/۷۴	--									
۳- روانسازه حدنارسایی	۰/۵۲	۰/۴۵	--								
۴- روانسازه دیگر محوری	۰/۵۴	۰/۶۲	۰/۴۵	--							
۵- روانسازه بیش گوش بزنگی و بازداری	۰/۴۹	۰/۴۶	۰/۵۴	۰/۵۶	--						
۶- والدگری اقتداری پدر	-۰/۲۷	-۰/۲۰	-۰/۱۴	-۰/۱۶	-۰/۱۷	--					
۷- والدگری آمرانه پدر	۰/۲۳	۰/۱۸	۰/۱۶	۰/۰۹	۰/۲۸	-۰/۰۶	--				
۸- والدگری سهل گیرانه پدر	۰/۱۰	۰/۰۹	۰/۱۱	۰/۰۷	۰/۰۶	-۰/۰۳	۰/۰۴	--			
۹- والدگری اقتداری مادر	-۰/۲۱	-۰/۲۰	-۰/۱۵	-۰/۱۸	-۰/۱۱	۰/۵۹	۰/۰۶	-۰/۰۴	--		

ادامه جدول ۲

۰/۱۹	۰/۱۷	۰/۱۷	۰/۳۲	-/۰۹	۰/۵۶	۰/۰۲	۰/۰۶	-	۱۰- والدگری آمرانه مادر
۰/۱۲	۰/۱۱	۰/۱۰	۰/۱۰	-/۰۵	۰/۰۳	۰/۴۲	-/۰۱۱	۰/۱۷	۱۱- والدگری سهل گیرانه مادر
۰/۵۳	۰/۴۶	۰/۳۵	۰/۳۹	-/۰۳۵	۰/۱۸	۰/۱۲	-/۰۳۴	۰/۲۱	۱۲- مشکلات زناشویی

ضرایب همبستگی بیشتر از ۰/۱۵ در سطح $p < ۰/۰۱$ و ضرایب همبستگی بیشتر از ۰/۱۱ و کمتر از ۰/۱۵ در سطح $p < ۰/۰۵$ معنادار هستند.

همچنان معنادار باقی ماند (جدول ۳). این نتایج نشان داد که روانسازه رها شدگی و طرد در رابطه بین سبک‌های والدگری آمرانه و سهل‌گیرانه پدران و مادران و مشکلات زناشویی نیز نقش واسطه‌ای معنادار دارد، اما با ورود این روانسازه در معادله رگرسیون، معناداری سبک‌های والدگری آمرانه و سهل‌گیرانه والدین از بین رفت. بر اساس این نتایج می‌توان گفت که نقش واسطه‌ای روانسازه رهاشدگی و طرد در رابطه بین سبک والدگری اقتداری والدین و مشکلات زناشویی جزیی و در رابطه بین سبک‌های والدگری آمرانه و سهل‌گیرانه والدین و مشکلات زناشویی کامل است. این نتایج فرضیه پنجم پژوهش در مورد نقش واسطه‌ای روانسازه رهاشدگی و طرد را تایید می‌کنند.

سبک‌های سنجش میزان تاثیر واسطه‌ای روانسازه‌های ناسازگار اولیه بر رابطه سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی، مجموعه‌ای از تحلیل‌های رگرسیونی دوگامی انجام شد. نتایج این تحلیل‌ها برای روانسازه‌های رها شدگی و طرد، خودپیروی و عملکرد مختل و حدنارسایی به ترتیب در جدول‌های ۳، ۴ و ۵ ارائه شده‌اند. بر اساس این تحلیل‌ها، با وارد شدن روانسازه رها شدگی و طرد به عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون، ضریب برای سبک والدگری اقتداری پدر و مادر به ترتیب از $-۰/۲۲$ به $۰/۴۷$ و از $-۰/۲۳$ به $۰/۴۸$ تغییر یافت. آزمون سوبل نشان داد این میزان تغییر معنادار است ($t = ۱۰/۵۹$, $p < ۰/۰۰۱$) و ($t = ۱۱/۰۷$ و در عین حال والدگری اقتداری پدر ($t = -۵/۰۲$, $p < ۰/۰۰۱$) و مادر ($t = -۵/۴۴$, $p < ۰/۰۰۱$)).

جدول ۳

خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری اثر واسطه‌ای روانسازه رها شدگی و طرد بر رابطه سبک‌های والدگری والدین و مشکلات زناشویی

متغیر	R ²	R ²	B	SEB	t
گام اول: والدگری اقتداری پدر	۰/۱۳		-/۰۹۵۸	۰/۱۳۲	-/۰۳۵*
گام دوم: والدگری اقتداری پدر		۰/۳۳	-/۰۶۰۶	۰/۱۲۱	-/۰۲۲*
روانسازه رها شدگی و طرد	۰/۲۰	۰/۳۳	۰/۴۰۲	۰/۰۳۸	۱۰/۵۹*
گام اول: والدگری آمرانه پدر	۰/۰۳		۰/۵۰۹	۰/۱۴۷	۳/۴۷*
گام دوم: والدگری آمرانه پدر		۰/۲۹	۰/۱۷۰	۰/۱۲۹	۱/۳۲
روانسازه رها شدگی و طرد	۰/۲۶	۰/۲۹	۰/۴۴۳	۰/۰۳۹	۱۱/۴۵*
گام اول: والدگری سهل گیرانه پدر	۰/۰۱		۰/۳۶۱	۰/۱۵۴	۲/۳۴*
گام دوم: والدگری سهل گیرانه پدر		۰/۲۹	۰/۲۰۸	۰/۱۳۱	۱/۵۸
روانسازه رها شدگی و طرد	۰/۲۸	۰/۲۹	۰/۴۴۸	۰/۰۳۸	۱۱/۸۷*
گام اول: والدگری اقتداری مادر	۰/۱۱		-/۰۹۲۰	۰/۱۳۳	-/۰۳۴*
گام دوم: والدگری اقتداری مادر		۰/۳۳	-/۰۶۴۱	۰/۱۱۸	-/۰۲۳۷*
روانسازه رها شدگی و طرد	۰/۲۲	۰/۳۳	۰/۴۱۱	۰/۰۳۷	۱۱/۰۷*
گام اول: والدگری آمرانه مادر	۰/۰۴		۰/۵۸۸	۰/۱۴۵	۴/۰۴*
گام دوم: والدگری آمرانه مادر		۰/۲۹	۰/۳۱۸	۰/۱۲۷	۰/۱۳
روانسازه رها شدگی و طرد	۰/۲۵	۰/۲۹	۰/۴۳۶	۰/۰۳۸	۱۱/۴۷*
گام اول: والدگری سهل گیرانه مادر	۰/۰۱		۰/۳۴۸	۰/۱۶۹	۲/۰۶*
گام دوم: والدگری سهل گیرانه مادر		۰/۲۸	۰/۱۳۷	۰/۱۴۴	۰/۹۵۰
روانسازه رها شدگی و طرد	۰/۲۷	۰/۲۸	۰/۴۵۰	۰/۰۳۸	۱۱/۸۵*

* $p < ۰/۰۱$

خودپیروی و عملکرد مختل در رابطه بین سبک‌های والدگری آمرانه و سهل‌گیرانه پدران و مادران و مشکلات زناشویی نیز نقش واسطه‌ای معنادار دارد، اما با ورود این روانسازه در معادله رگرسیون، معناداری سبک والدگری سهل‌گیرانه والدین از بین رفت. بر اساس این نتایج می‌توان گفت که نقش واسطه‌ای روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل در رابطه بین سبک‌های والدگری اقتداری و آمرانه والدین و مشکلات زناشویی جزئی و در رابطه بین سبک والدگری سهل‌گیرانه والدین و مشکلات زناشویی کامل است. این نتایج فرضیه عملکرد مختل را تایید می‌کنند.

نتایج تحلیل‌های رگرسیونی دوگامی برای نقش واسطه‌ای روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل در جدول ۴ ارائه شده است. بر اساس این تحلیل‌ها، با وارد شدن روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل به عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون، ضریب برای سبک والدگری اقتداری پدر و مادر به ترتیب از ۰/۲۷- به ۰/۴۰+ و از ۰/۲۶- به ۰/۴۰+ تغییر یافت. آزمون سوپل نشان داد این میزان تغییر معنادار است (۰/۰۰۱ < p , $t = ۸/۹۷$) و (۰/۰۰۱ < p , $t = ۹/۰۲$) و در عین حال والدگری اقتداری پدر (۰/۰۰۱ < p , $t = -۶/۰۳$) و مادر (۰/۰۰۱ < p , $t = -۵/۷۲$) همچنان معنادار باقی ماند (جدول ۴). این نتایج نشان داد که روانسازه

جدول ۴

خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری اثر واسطه‌ای روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل بر رابطه سبک‌های والدگری والدین و مشکلات زناشویی

متغیر	R ²	R ²	B	SEB	t
گام اول: والدگری اقتداری پدر	۰/۱۲		-۰/۹۵۸	۰/۱۳۲	-۷/۲۳*
گام دوم: والدگری اقتداری پدر			-۰/۷۳۹	۰/۱۲۳	-۶/۰۳*
روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل	۰/۲۸	۰/۱۶	۰/۴۶۱	۰/۰۵۱	۸/۹۷*
گام اول: والدگری آمرانه پدر	۰/۰۳		۰/۵۰۹	۰/۱۴۷	۳/۴۷*
گام دوم: والدگری آمرانه پدر			۰/۲۸۵	۰/۱۳۴	۲/۱۳*
روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل	۰/۲۲	۰/۱۹	۰/۵۰۳	۰/۰۵۲	۹/۴۳*
گام اول: والدگری سهل‌گیرانه پدر	۰/۰۱		۰/۳۶۱	۰/۱۵۴	۲/۳۴*
گام دوم: والدگری سهل‌گیرانه پدر			۰/۲۳۴	۰/۱۳۸	۱/۶۹
روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل	۰/۲۱	۰/۲۰	۰/۵۱۴	۰/۰۵۳	۹/۷۴*
گام اول: والدگری اقتداری مادر	۰/۱۱		-۰/۹۲۰	۰/۱۳۳	-۶/۹۲*
گام دوم: والدگری اقتداری مادر			-۰/۷۰۳	۰/۱۲۳	-۵/۷۲*
روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل	۰/۲۷	۰/۱۶	۰/۴۶۵	۰/۰۵۲	۹/۰۲*
گام اول: والدگری آمرانه مادر	۰/۰۴		۰/۵۸۸	۰/۱۴۵	۴/۰۴*
گام دوم: والدگری آمرانه مادر			۰/۳۷۹	۰/۱۳۳	۲/۸۵*
روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل	۰/۲۲	۰/۱۸	۰/۴۹۷	۰/۰۵۳	۹/۴۰*
گام اول: والدگری سهل‌گیرانه مادر	۰/۰۱		۰/۳۴۸	۰/۱۶۹	۲/۰۶*
گام دوم: والدگری سهل‌گیرانه مادر			۰/۱۷۸	۰/۱۵۱	۱/۱۷
روانسازه خودپیروی و عملکرد مختل	۰/۲۱	۰/۲۰	۰/۵۱۶	۰/۰۵۳	۹/۷۲*

* $p < ۰/۰۱$

۰/۳۰- به ۰/۳۵+ تغییر یافت. آزمون سوپل نشان داد این میزان تغییر معنادار است (۰/۰۰۱ < p , $t = ۶/۵۰$) و پدر (۰/۰۰۱ < p , $t = ۶/۵۸$) و در عین حال والدگری اقتداری پدر (۰/۰۰۱ < p , $t = -۶/۶۵$) و مادر (۰/۰۰۱ < p , $t = -۶/۳۹$) همچنان معنادار باقی ماند (جدول ۵). این نتایج

نتایج تحلیل‌های رگرسیونی دوگامی برای نقش واسطه‌ای روانسازه حدنارسایی در جدول ۵ ارائه شده است. بر اساس این تحلیل‌ها، با وارد شدن روانسازه حدنارسایی به عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون، ضریب برای سبک والدگری اقتداری پدر و مادر به ترتیب از ۰/۳۰- به ۰/۳۳+ و از

سبک‌های والدگری اقتداری و آمرانه والدین و مشکلات زناشویی جزئی و در رابطه بین سبک والدگری سهل‌گیرانه والدین و مشکلات زناشویی کامل است. این نتایج فرضیه پنجم پژوهش در مورد نقش واسطه‌ای روانسازه حدنارسایی را تایید می‌کنند.

نشان داد که روانسازه حدنارسایی در رابطه بین سبک‌های والدگری آمرانه و سهل‌گیرانه پدران و مادران و مشکلات زناشویی نیز نقش واسطه‌ای معنادار دارد، اما با ورود این روانسازه در معادله رگرسیون، معناداری سبک والدگری سهل‌گیرانه والدین از بین رفت. بر اساس این نتایج می‌توان گفت که نقش واسطه‌ای روانسازه حدنارسایی در رابطه بین

جدول ۵

خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری اثر واسطه‌ای روانسازه حدنارسایی بر رابطه سبک‌های والدگری والدین و مشکلات زناشویی

متغیر	R ²	R ²	B	SEB	t
گام اول: والدگری اقتداری پدر	۰/۱۱		-۰/۹۵۸	۰/۱۳۲	-۷/۲۲*
گام دوم: والدگری اقتداری پدر			-۰/۸۴۲	۰/۱۲۷	-۶/۶۵*
روانسازه حدنارسایی	۰/۲۱	۰/۱۰	۰/۵۸۷	۰/۰۹۰	۶/۵۰*
گام اول: والدگری آمرانه پدر	۰/۰۳		۰/۵۱۲	۰/۱۴۶	۳/۵۰*
گام دوم: والدگری آمرانه پدر			۰/۳۶۱	۰/۱۴۰	۲/۵۷*
روانسازه حدنارسایی	۰/۱۳	۰/۱۰	۰/۶۲۸	۰/۰۹۵	۶/۶۰*
گام اول: والدگری سهل‌گیرانه پدر	۰/۰۱		۰/۳۲۹	۰/۱۵۶	۲/۱۱*
گام دوم: والدگری سهل‌گیرانه پدر			۰/۲۲۱	۰/۱۴۷	۱/۴۹
روانسازه حدنارسایی	۰/۱۲	۰/۱۱	۰/۶۵۳	۰/۰۹۲	۶/۸۱*
گام اول: والدگری اقتداری مادر	۰/۱۱		-۰/۹۳۷	۰/۱۳۲	-۷/۰۷*
گام دوم: والدگری اقتداری مادر			-۰/۸۱۳	۰/۱۲۷	-۶/۳۹*
روانسازه حدنارسایی	۰/۲۰	۰/۰۹	۰/۵۸۰	۰/۰۹۱	۶/۵۸*
گام اول: والدگری آمرانه مادر	۰/۰۴		۰/۵۹۹	۰/۱۴۵	۴/۱۲*
گام دوم: والدگری آمرانه مادر			۰/۴۴۱	۰/۱۴۰	۳/۱۵*
روانسازه حدنارسایی	۰/۱۴	۰/۱۰	۰/۶۱۶	۰/۰۹۵	۶/۴۹*
گام اول: والدگری سهل‌گیرانه مادر	۰/۰۱		۰/۳۶۹	۰/۱۶۸	۲/۱۹*
گام دوم: والدگری سهل‌گیرانه مادر			۰/۲۵۵	۰/۱۶۰	۱/۵۹
روانسازه حدنارسایی	۰/۱۳	۰/۱۲	۰/۶۵۳	۰/۰۹۳	۶/۷۸*

* $p < ۰/۰۱$

بحث

این پژوهش دو هدف اصلی داشت: نخست، تعیین رابطه سبک‌های والدگری والدین با مشکلات زناشویی فرزندان؛ دوم، تعیین نقش واسطه‌ای روانسازه‌های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی. نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک والدگری اقتداری والدین و مشکلات زناشویی فرزندان رابطه منفی معنادار و بین سبک‌های والدگری آمرانه، سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه والدین و مشکلات زناشویی فرزندان رابطه مثبت معنادار وجود دارد. بر اساس نتایج این پژوهش، روانسازه‌های ناسازگار

نتایج تحلیل‌های رگرسیونی دوگامی برای نقش واسطه‌ای روانسازه‌های دیگرمحوری و بازداری نیز نتایج مشابه نتایج مربوط به روانسازه حدنارسایی را نشان دادند و به همین دلیل با جزییات گزارش نشده‌اند. بر اساس این نتایج، نقش واسطه‌ای روانسازه‌های دیگرمحوری و بازداری در رابطه بین سبک‌های والدگری اقتداری و آمرانه والدین و مشکلات زناشویی، جزئی و در رابطه بین سبک والدگری سهل‌گیرانه والدین و مشکلات زناشویی، کامل است. این نتایج فرضیه پنجم پژوهش در مورد نقش واسطه‌ای روانسازه‌های دیگرمحوری و بازداری را تایید می‌کنند.

(اوندر و گولای، ۲۰۰۹؛ لطفی عظیمی و همکاران، ۲۰۱۱). این زمینه‌های تربیتی، احساس مسوولیت‌پذیری فرزندان والدین مستبد را تضعیف می‌کند و آنها را از نظر اجتماعی ناتوان می‌سازد (بوث- لافورس و آکسفورد، ۲۰۰۸). همین ویژگی‌ها، رابطه سبک والدگری آمرانه والدین با مشکلات زناشویی فرزندان را توجیه می‌کند.

سبک والدگری سهل‌گیرانه بر حسب دو ویژگی پاسخگویی زیاد و مطالبه‌گری کم شکل می‌گیرد (بامریند، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱). پاسخگویی زیاد والدین سهل‌گیر باعث می‌شود که فرزندان آنها فرصت فراگیری پیروی از قواعد را از دست بدهند (جانسون، ۲۰۰۶)؛ وضعیتی که قدرت مهار و کنترل رفتاری این فرزندان را تحلیل می‌برد و آنها را در زمینه روابط بین شخصی، مخصوصاً روابط بین زوجین، با مشکل مواجه می‌سازد. آزادی بیش از حد فرزندان والدین سهل‌گیر نیز انضباط و فراگیری مسوولیت‌پذیری آنها را تضعیف می‌کند (اوندر و گولای، ۲۰۰۹). این بی‌انضباطی و مسوولیت‌ناپذیری می‌تواند در مراحل بعدی زندگی مشکلات زناشویی بیشتر را توجیه کند.

سبک والدگری مسامحه‌کارانه بر حسب دو ویژگی پاسخگویی کم و مطالبه‌گری کم شکل می‌گیرد (بامریند، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱). والدین مسامحه‌کار در ابراز محبت، دسترس‌پذیری هیجانی و آگاهی از نیازهای تحولی کودک به صورت متناقض و ناپایدار عمل می‌کنند (پلرین، ۲۰۰۵). معیارها و رفتارهای دوگانه سخت‌گیرانه/ سهل‌گیرانه والدین، زمینه‌های دوگانگی رفتاری فرزندان را در روابط اجتماعی فراهم می‌سازند. درماندگی‌های روانشناختی و رفتارهای مشکل‌زا که از پیامدهای این سبک والدگری محسوب می‌شوند (پلرین، ۲۰۰۵)، می‌توانند مشکلات بعدی این افراد را در روابط زناشویی تبیین کنند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که سبک‌های والدگری از طریق روانسازه‌های ناسازگار اولیه با مشکلات زناشویی مرتبط می‌شوند. سبک‌های والدگری ناکارآمد خود به عنوان دسته‌ای از تعیین‌کننده‌های روانسازه‌های ناسازگار اولیه شناخته شده‌اند (تیم، ۲۰۱۰؛ جونز و همکاران، ۲۰۰۵؛ شفیلد و همکاران، ۲۰۰۹؛ کوکر، ۲۰۰۴؛ لیونگ و همکاران، ۲۰۰۰؛ موریس، ۲۰۰۶؛ مهیر و گیلینگر، ۲۰۰۴؛ هریس و کورتین، ۲۰۰۲). این روانسازه‌ها، از طریق تحریف‌های

اولیه با مشکلات زناشویی رابطه مثبت معنا دار داشتند. تحلیل‌های آماری همچنین نشان داد که روانسازه‌های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی نقش واسطه‌ای دارند. نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های قبلی (اوزمن و آتیک، ۲۰۱۰؛ اوندر و گولای، ۲۰۰۹؛ بامریند و همکاران، ۲۰۱۰؛ برگ و همکاران، ۲۰۱۰؛ تیم، ۲۰۱۰؛ دارلینگ و همکاران، ۲۰۰۸؛ سویگی و کاکیر، ۲۰۰۹؛ شفیلد و همکاران، ۲۰۰۹؛ لطفی عظیمی و همکاران، ۲۰۱۱؛ میرس، ۲۰۱۲؛ نیجهوف و انگلس، ۲۰۰۷؛ یانگ و همکاران، ۲۰۰۳؛ یوسفی و همکاران، ۱۳۸۹) مطابقت دارند و بر حسب چندین احتمال به شرح زیر تبیین می‌شوند: سبک والدگری مقتدرانه بر حسب دو ویژگی پاسخگو بودن و مطالبه‌گری والدین شکل می‌گیرد (بامریند، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱). والدین مقتدر، رابطه‌ای صمیمی با فرزندان نشان دارند، به آنها احترام می‌گذارند و از تشریک مساعی آنها در دو حوزه نظری و عملی سود می‌برند (ولف و مک‌ایساک، ۲۰۱۱). این شکل از فرزندپروری والدین، به منزله سرمشقی عملی و تجربی، فرزندان را آماده می‌سازد تا در روابط بین شخصی، مخصوصاً در رابطه با همسر، موفق‌تر باشند و مشکلات کمتری را تجربه کنند. والدین مقتدر، به موازات پاسخگو بودنشان، انضباط و مسوولیت‌پذیری را به کودکان می‌آموزند و با وضع مقررات روشن و طرح انتظارات متناسب با توانمندی‌های کودکان (بامریند و همکاران، ۲۰۱۰) مسوولیت‌پذیری و مهارگری آنها را تقویت می‌کنند. قدرت مهارگری و مسوولیت‌پذیری از مولفه‌های اصلی روابط بین شخصی موفق محسوب می‌شوند (بشارت، هدایتی و کردمیرزا، ۱۳۹۲) و احتمال رضایت زوجین را افزایش می‌دهند و از مشکلات زناشویی آنها می‌کاهند.

سبک والدگری آمرانه بر حسب دو ویژگی پاسخگویی کم و مطالبه‌گری زیاد شکل می‌گیرد (بامریند، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱). فرزندان والدین دارای سبک والدگری آمرانه، تحت‌تاثیر قواعد سخت، انتظار اطاعت بی‌چون و چرا، و دخالت‌ها و محدودیت‌های رفتاری تعیین شده از سوی والدین (بارتل، ۲۰۰۵) از یک سو، و واکنش‌های شدید مثل تنبیه کلامی و فیزیکی در مقابل هر نوع نافرمانی (جانسون، ۲۰۰۶) از سوی دیگر، از آمادگی اضطراب‌پذیری بالایی برخوردار می‌شوند و در شرایط استرس‌زا به رفتارهای خشن توسل می‌جویند

یافته‌ها، مکانیسم‌های احتمالی حاکم بر روابط و تعامل‌های بین متغیرهای تعیین‌کننده و تاثیرگذار بر موفقیت و شکست روابط بین شخصی را تا حدودی روشن می‌کنند. این یافته‌ها می‌توانند در خدمت شناخت بهتر عوامل ایجاد کننده و همبسته‌های ناراضیاتی زناشویی قرار گیرند و نظریه‌های مربوط به روانشناسی خانواده را غنی‌تر کنند. یافته‌های پژوهش حاضر همچنین می‌توانند مبنای تجربی مناسب برای تدوین برنامه‌های آموزشی و بهداشتی در چارچوب روابط والدین- فرزندان؛ برنامه‌های مداخله و مدیریت روانسازها، و برنامه‌های درمانی روانسازها محور برای زوجین فراهم سازند.

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر این است که ماهیت طرح پژوهش حاضر از نوع همبستگی است و به صورت مقطعی اجرا شده است. بنابراین، اسنادهای مطرح شده نمی‌توانند الزاماً علت‌شناختی تلقی شوند. نمونه مورد بررسی در این پژوهش یک نمونه از جمعیت عمومی ساکن شهر تهران بودند که به طور داوطلب در پژوهش شرکت کردند. این محدودیت قابلیت تعمیم نتایج را محدود می‌کند. برای بررسی دقیق‌تر رابطه سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی در زمینه بررسی نقش تعدیل‌کننده و واسطه‌ای متغیرهای مهم دیگر، مثل راهبردهای مقابله، مشکلات بین شخصی و سبک‌های دلبستگی، در رابطه سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی انجام شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود به منظور شناخت بهتر تاثیرات آسیب‌زای سبک‌های والدگری و روانسازهای ناسازگار اولیه بر روابط بین شخصی و روابط زوجین، رابطه این دو متغیر در نمونه‌های بالینی شامل نمونه‌های مبتلا به اختلال‌های روانشناختی، اختلال‌های شخصیت و مشکلات خانوادگی و بین شخصی، مورد بررسی قرار گیرد.

بشارت، م. ع. (۱۳۹۰). *بررسی مقدماتی ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه اقتدار والدین*. گزارش پژوهشی. دانشگاه تهران.

بشارت، م. ع.، هدایتی، م.، و کردمیرزا نیکوزاده، ع. (۱۳۹۲). نقش واسطه‌ای مشکلات بین شخصی در ارتباط با آسیب‌های دلبستگی ناایمن و نشانه‌های افسردگی. *مجله علوم روانشناختی*، ۴۸، ۴۸۰-۴۶۱.

شناختی و سبک‌های مقابله‌ای ناکارآمد (سویگی و کاکیر، ۲۰۰۹)؛ سبک‌های والدگری نابسندده والدین را با مشکلات زناشویی فرزندان مرتبط می‌سازند. برای مثال، روانسازهای ناسازگار اولیه با تاثیرگذاری بر نحوه تفسیر فرد از رویدادها، باعث می‌شوند که وی به صورت انتخابی به اطلاعات تاییدکننده روانسازها توجه کند و اطلاعات متعارض با آن را نادیده بگیرد (اشمیت و همکاران، ۱۹۹۵؛ زیگلر- هیل و همکاران، ۲۰۱۱). این سبک نگاه و تفسیر روانسازها محور، روابط بین شخصی فرد را، مخصوصاً در چارچوب روابط زناشویی، بر حسب فهم اشتباه، دیدگاه‌های تحریف شده، مفروضه‌های غلط و انتظارات و اهداف غیرواقع‌بینانه با مشکل مواجه می‌سازد (آنتوین و همکاران، ۲۰۰۸). این مکانیسم‌ها، نقش واسطه‌ای روانسازهای ناسازگار اولیه را در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد و مشکلات زناشویی نشان می‌دهند. روانسازهای ناسازگار اولیه همچنین، با سازمان‌دهی و معنی دادن به اطلاعات و هدایت رفتار (تیم، ۲۰۱۰)، باعث می‌شوند که افراد در زندگی خود و تعامل با دیگران، از جمله در روابط زناشویی، به گونه‌ای عمل کنند که روانسازهای آنها تایید شود. این سبک مقابله با مسایل و تعامل با دیگران، احتمال بروز مشکلات در روابط بین شخصی را افزایش می‌دهد و می‌تواند رابطه سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد والدین را با مشکلات زناشویی فرزندان توجیه کند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که چگونه بعضی از سبک‌های والدگری ممکن است باعث شکل‌گیری روانسازهای ناسازگار اولیه شوند و از طریق همین روانسازها در مراحل بعدی زندگی زمینه مشکلات زناشویی و ناراضیاتی‌های زوجین و خانواده‌ها را فراهم سازند. این

منابع

آهی، ق.، محمدی‌فر، م. ع.، و بشارت، م. ع. (۱۳۸۶). پایایی و اعتبار فرم کوتاه پرسشنامه طرحواره‌های یانگ. *مجله روانشناسی و علوم تربیتی*، ۳، ۲۵-۵.

بشارت، م. ع. (۱۳۸۰). *بررسی مقدماتی ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبک- راست*. گزارش پژوهشی. دانشگاه تهران.

- یوسفی، ن.، اعتمادی، ع.، بهرامی، ف.، احمدی، الف. و فاتحی‌زاده، م. (۱۳۸۹). مقایسه طرحواره‌های ناسازگار اولیه در همسران مطلقه و عادی به عنوان پیش‌بینی کننده طلاق. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی*، ۱، ۲۱-۳۳.

References

- Antoine, P., Antoine, C., & Nandrino, J. L. (2008). Development and validation of the cognitive inventory of subjective distress. *International Journal of Geriatric Psychiatry*, 23, 1175-1182.
- Barsky Reese, J., Somers, T. J., Keefe, F. J., Mosley-Williams, A., & Lumley, M. A. (2010). Pain and functioning of rheumatoid arthritis patients based on marital status: Is a distressed marriage preferable to no marriage? *Journal of Pain*, 11, 958-964.
- Bartell, T. M. C. (2005). *Factor associated with attachment in international adoption*. Unpublishing Doctorate Thesis. Kansas State University: USA.
- Baucom, D. H., & Boeding, S. (2013). The role of theory and research in the practice of cognitive- behavior couple therapy: If you build it, they will com. *Journal of Behavior Therapy*, In Press.
- Baumrind, D. (1989). Rearing competent children. In W. Damon (Ed.), *Child development today and tomorrow* (pp. 349-378). San Francisco: Jossey-Bass.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56-95.
- Baumrind, D., Larzelere, R. E., & Owens, E. B. (2010). Effects of preschool parents' power assertive patterns and practices on adolescent development. *Journal of Parenting: Science And Practice*, 10, 157-201.
- Beck, A. T., Epstein, N. (1993). An inventory for measuring clinical anxiety: Psychometric properties. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 56, 893-897.
- Berge, J. M., Wall, M., Loth, K., & Neumark-Sztainer, D. (2010). Parenting style as a predictor of adolescent weight and weight-related behaviors. *Journal of Adolescent Health*, 46, 331-338.
- Booth-LaForce, C. M., & Oxford, M. L. (2008). Trajectories of social withdrawal from grades 1 to 6: Prediction from early parenting, attachment, and temperament. *Journal of Developmental Psychology*, 44, 1298-1313.
- Bradbury, T., Fincham, F., & Beach, S. (2008). Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 964-980.
- Bugental, D. B., & Grusec, J. E. (2006). Socialization processes. In W. Damon & R. M. Lerner (Eds. In chief) & N. Eisenberg (Vol. Ed.), *Handbook of child psychology: Vol. 3 Social, emotional and personality development* (pp. 366-428). New York: John Wiley and Sons.
- Buri, J. R. (1991). Parental Authority Questionnaire. *Journal of Personality and Social Assessment*, 57, 110-119.
- Coplan, R. J., Hastings, P. D., Lagace-Seguin, D. G., & Moulton, C. E. (2002). Authoritative and authoritarian mothers' parenting goals, attributions, and emotions across different childrearing contexts. *Parenting: Science and Practice*, 2, 1-26.
- Cukor, D. (2004). The relation between parenting patterns, childhood events, and cognitive schema. *Dissertation Abstracts International: Section B: Science and Engineering*, 65, 432.
- Cummings, E. M., & Davies, P. T. (2002). Effects of marital conflict on children: Recent advances and emerging themes in process-oriented research. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 43, 31-63.
- Darling, N., Cohan, C., Burns, A., & Thompson, L. (2008). Within-family conflict behaviors as predictors of conflict in adolescent romantic relations. *Journal of Adolescence*, 31, 671-690.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style in context: an integrative model.

- Journal of Psychological Bulletin*, 113, 487-496.
- Davidov, M., & Grusec, J. E. (2006). Untangling the links of parental responsiveness to distress and warmth to child outcomes. *Journal of Child Development*, 77, 44-58.
- Dumitrescu, D., & Rusu, A. S. (2012). Relationship between early maladaptive schemas, couple satisfaction and individual mate value: An evolutionary psychological approach. *Journal of Cognitive & Behavioral Psychotherapies*, 12, 63-76.
- Epstein, N., & Baucom, D. H. (2002). *Enhanced cognitive-behavioral therapy for couples: A contextual approach*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Gabriel, B., Beach, S. R. H., & Bodenmann, G. (2010). Depression, marital satisfaction and communication in couples: Investigating gender differences. *Journal of Behavior Therapy*, 41, 306-316.
- Harris, A. E., & Curtin, L. (2002). Parental perceptions, early maladaptive schemas, and depressive symptoms in young adults. *Journal of Cognitive Therapy and Research*, 26, 405-416.
- Jaremka, L. M., Glaser, R., Malarkey, W. B., & Kiecolt-Glaser, J. K. (2013). Marital distress prospectively predicts poorer cellular immune function. *Journal of Psychoneuroendocrinology*. In Press.
- Johnson, A. K. (2006). *Physical and psychological aggression and the use of parenting styles: A comparison of African-American and Caucasian families*. Unpublishing Masters Thesis. University of Maryland: USA.
- Jones, C., Harris, G., & Leung, N. (2005). Parental rearing behaviours and eating disorders: The moderating role of core beliefs. *Journal of Eating Behaviors*, 6, 355-364.
- Katza, C., El-Gabalawy, R., Keyes, K. M., Martins, S. S. & Sareen, J. (2013). Risk factors for incident nonmedical prescription opioid use and abuse and dependence: Results from a longitudinal nationally representative sample. *Journal of Drug and Alcohol Dependence*, In press.
- Kima, J., Talbot, N. L., & Cicchetti, D. (2009). Childhood abuse and current interpersonal conflict: The role of shame. *Journal of Child Abuse & Neglect*, 33, 362-371.
- Kronmüller, K. T., Backenstrass, M., Victor, D., Postelnicu, I., Schenkenbach, C., Joest, K., et al. (2011). Testing the long-term efficacy of a prevention program for improving marital conflict in community families. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 32, 189-197.
- Leung, N., Thomas, G., & Waller, G. (2000). The relationship between parental bonding and core beliefs in anorexic and bulimic women. *British Journal of Clinical Psychology*, 39, 205-213.
- Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. Mussen (Ed.), *Handbook of child psychology* (Vol. 4, pp. 1-101). New York: Wiley.
- McGinn, L. K., Cukor, D., & Sanderson, W. C. (2005). The relationship between parenting style, cognitive style, and anxiety and depression: Does increased early adversity influence symptom severity through the mediating role of cognitive style? *Journal of Cognitive Therapy and Research*, 29, 219-242.
- Mears, G. S. (2012). *Examining the relationship between emotional schemas, emotion intelligence and relationship satisfaction*. Unpublished Doctorate Thesis. Liberty University: USA.
- Meyer, C., & Gillings, K. (2004). Parental bonding and bulimic psychopathology: The mediating role of mistrust/abuse beliefs. *International Journal of Eating Disorders*, 35, 229-233.
- Muris, P. (2006). Maladaptive schemas in non-clinical adolescents: Relations to perceived parental rearing behaviours, big five personality factors and psychopathological symptoms. *Journal of Clinical Psychology and Psychotherapy*, 13, 405-413.
- Nijhof, K. S., & Engles, R. C. M. E. (2007). Parenting style, coping strategies, and the expression of homesickness. *Journal of Adolescence*, 30, 709-720.

- Önder, A., & Gülay, H. (2009). Reliability and validity of parenting styles & dimensions questionnaire. *Journal of Procedia Social and Behavioral Sciences*, 1, 508-514.
- Özmen, O., & Atik, G. (2010). Attachment styles and marital adjustment of Turkish married individuals. *Journal of Procedia Social and Behavioral Sciences*, 5, 367-371.
- Pellerin, L. A. (2005). Applying Baumrind's parenting typology to high schools: Toward a middle-range theory of authoritative socialization. *Journal of Social Science Research*, 34, 283-303.
- Rinaldia, C. M., & Howe, N. (2012). Mothers' and fathers' parenting styles and associations with toddlers' externalizing, internalizing, and adaptive behaviors. *Journal of Early Childhood Research Quarterly*, 27, 266-273.
- Rust, J., Bennun, I., Crow, M., & Golombok, S. (1986). The Golombok-Rust Inventory of Marital State Questionnaire. *Sexual and Marital Therapy*, 1, 55-60.
- Schmidt, N. B., Joiner, T. E., Young, J. E., & Telch, M. J. (1995). The schema questionnaire: Investigation of psychometric properties and the hierarchical structure of a measure of maladaptive schemas. *Cognitive Therapy and Research*, 19, 295-301.
- Sheffield, A., Waller, G., Emanuelli, F., Murray, J., & Meyer, C. (2005). Links between parenting and core beliefs: preliminary psychometric validation of the young parenting inventory. *Journal of Cognitive Therapy and Research*, 29, 787-802.
- Sheffield, A., Waller, G., Emanuelli, F., Murray, J., & Meyer, C. (2009). Do Schema Processes Mediate Links between Parenting and Eating Pathology? *Journal of European Eating Disorders Review*, 17, 290-300.
- Soyguy, G., & Çakir, Z. (2009). The Mediating role of the interpersonal schemas between parenting styles and psychological symptoms: A schema focused view, *Journal of Turk psikiyatri dergisi*, 20, 144-152.
- Steinberg, L. (2001). We know some things: parent-adolescent relationships in retrospect and in prospect. *Journal of Research on Adolescence*, 11, 1-19.
- Stiles, O. E. (2004). *Early maladaptive schemas and intimacy in young adult's romantic relationships*. Unpublished doctoral dissertation, Alliant International University.
- Strohschein, L. (2005). Parental divorce and child mental health trajectories. *Journal of Marriage and Family*, 67, 1286-1300.
- Stroud, C. B., Durbin, C. E., Saigal, S. D., & Knobloch-Fedders, L. M. (2010). Normal and abnormal personality traits are associated with marital satisfaction for both men and women: An Actor-Partner Interdependence Model analysis. *Journal of Research in Personality*, 44, 466-477.
- Stutzman, S. V., Bean, R. A., Miller, R. B., Day, R. D., Feinauer, L. L., Porter, C. L. et al. (2011). Marital conflict and adolescent outcomes: A cross-ethnic group comparison of Latino and European American youth. *Journal of Children and Youth Services Review*, 33, 663-668.
- Thimm, J. C. (2010). Mediation of early maladaptive schemas between perceptions of parental rearing style and personality disorder symptoms. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 41, 52-59.
- Vrijmoeth, C., Monbaliu, E., Lagast, E., & Prinzie, P. (2012). Behavioral problems in children with motor and intellectual disabilities: Prevalence and associations with maladaptive personality and marital relationship. *Journal of Research in Developmental Disabilities*, 33, 1027-1038.
- Whitson, S., & El-Sheikh, M. (2010). Marital conflict and health: Processes and protective factors. *Journal of Aggression and Violent Behavior*, 8, 283-312.
- Wolfe, D. A., Jaffe, P., & Crooks, C. (2006). *Adolescent risk behaviors: Why teens experiment and strategies to keep them safe*. New Haven: Yale University Press.
- Wolfe, D. A., & McIsaac, C. (2011). Distinguishing between poor/dysfunctional parenting and child emotional maltreatment.

- Journal of Child Abuse & Neglect*, 35, 802-813.
- Young, J. E., & Brown, G. (1999). *Young Schema Questionnaire-L3a*. Cognitive Therapy Center of New York: Authors.
- Young, J. E., Klosko, J. S., & Weishaar, M. E. (2003). *Schema therapy: A Practitioner's guide*. New York: Guilford Press.
- Zeigler-Hill, V., Green, B. A., Arnau, R. C., Sisemore, T. B., & Myers, E. M. (2011). Trouble ahead, trouble behind: Narcissism and early maladaptive schemas. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 42, 96-103.